

عوامل هویتی تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا

* رهبر طالعی حور

** علی امیدی

*** محمدعلی بصیری

چکیده

الگوهای رفتاری و ساماندهی آنها به عنوان پارامترهای شکل دهنده پدیده نظم سیاسی، از متغیرهای مهم در سیستم به عنوان چارچوب کارکردی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. در این میان، الگوی رفتاری حاکم در روابط بین آمریکا و ایران در طول حدود چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مبتنی بر الگوی تعارض بوده است که در این مقاله، تلاش می‌شود مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری چنین الگویی تبیین شود. این مقاله مبتنی بر روش توصیفی، تبیینی، تحلیلی درصدد تبیین و پاسخ به این سؤال است که «چه عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در واگرایی روابط ایران و آمریکا تاثیرگذار هستند؟» نتایج تحقیق نشانگر آن است که تعارضات ایدئولوژیک بین دو کشور، نگرش‌های مردمان هر دو کشور نسبت به یکدیگر و مسائل مهمی همچون انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و صلح خاورمیانه به عنوان عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تعارض روابط بین دو کشور بیشترین نقش را دارند.

واژگان کلیدی

ایران، آمریکا، انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، صلح خاورمیانه.

taleihur@yahoo.com

al.omidi@gmail.com

basiri@ase.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۷

* دانشجوی دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

** دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

*** استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱۵

مقدمه

دولت‌ها عموماً تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی در کنش و واکنش با محیط پیرامونی خود به سر می‌برند. نظام هنجاری، فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از عمده مسائل مورد توجه دولت‌هاست که در تعامل با دیگر واحدهای سیاسی خرد و کلان انگیزه تعامل و همگرایی یا ستیزش و واگرایی را در سطح حاکمیت ملی یا نظام خرده و سطح کلان یا همان نظام بین‌الملل تحت شعاع خود قرار می‌دهد. پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری یک نظام سیاسی متفاوت از گذشته در ایران باعث شد نظام هنجاری، فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدیدی در کشور حاکم باشد که این تغییرات مهم زمینه‌ساز الگوی رفتاری متفاوت نسبت به گذشته شد.

رویکرد تغییر وضع موجود و ماهیت انقلابی نظام حاکم در ایران موجب شد قدرت‌های بزرگ در برابر این نظام، سیاست تقابلی را به کار بگیرند و الگوی رفتاری تعاملی که قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در روابط ایران و آمریکا حاکم بود جای خود را به الگوی تعارض و واگرایی داد که با گذشت چندین دهه، این الگوی رفتاری همچنان در روابط دو کشور حاکم است.

اگرچه در سال‌های اخیر تلاش شده در این الگو تعدیل‌هایی صورت بگیرد اما با توجه به ماهیت تعارض و واگرایی که بیشتر برگرفته از دیدگاه ایدئولوژیک و نظام هنجاری هر دو کشور است به نظر می‌آید تعدیل این الگو و تبدیل آن به الگوی تعاملی به این سادگی امکان‌پذیر نبوده و نیاز به تغییر اساسی در رفتار آمریکا در برابر ایران دارد، چراکه رفتارهای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران ناشی از اختلافات دو حکومت در عرف سیاست‌های معمول جهانی نیست، بلکه اختلافات ذاتی و تقابل از نوع راهبردی است. پیچیدگی روابط ایران و آمریکا در طول دهه‌های بعد از انقلاب، اندیشمندان زیادی را به خود جلب کرده و کتاب و مقالات متعددی در این زمینه نوشته شده است که البته بیشتر کتاب‌ها به صورت تاریخی، روابط دو کشور را مطرح کرده اما در برخی از آنها به ابعاد تعارضی نیز اشاره شده است.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که درباره تعارض روابط دو کشور ایران و آمریکا نوشته شده کتاب «رویارویی آرمانشهرگرایان» است که نعمت‌الله مظفرپور در آن به اختلاف ایران و آمریکا در سطح کلان پرداخته و به دو متغیر نظم بین‌الملل از دیدگاه دو کشور و نهادها و بنیادهای سیاسی در دو کشور اشاره کرده است. وجه تمایز این مقاله با آن کتاب و سایر کتاب‌ها و مقالات موجود در این زمینه، این است که در این مقاله پنج متغیر نگرش‌های مردمان دو کشور، انرژی هسته‌ای ایران به‌عنوان موضوع مهم در طول یک دهه گذشته، صلح خاورمیانه، مبارزه با تروریسم، حقوق بشر به‌عنوان عواملی تعارضی در روابط دو کشور تبیین شده است. بنابراین، سؤال اصلی در این تحقیق این است که چه عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در واگرایی روابط ایران و آمریکا تأثیرگذار هستند؟ برای پاسخ به سؤال می‌توان گفت که با مفروض قرار دادن تعارض

ایدئولوژیک بین دو کشور، نگرش‌های مردمان هر دو کشور نسبت به همدیگر و موضوع‌های مهمی همچون انرژی هسته‌ای، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم و صلح خاورمیانه به‌عنوان عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در تعارض روابط بین دو کشور بیشترین نقش را دارند که در این تحقیق تلاش می‌گردد مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی به تبیین این موضوع پرداخته و واکاوی و بررسی گردد. برای پرداختن به موضوع مذکور، ابتدا به پیشینه روابط دو کشور و سیر و روند روابط و رفتار دو کشور به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران اشاره‌ای اجمالی می‌گردد، تا از این طریق مدخلی برای ورود به بحث اصلی بازگردد، سپس به بررسی و تبیین عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بر واگرایی و تعارض در روابط دو کشور پرداخته خواهد شد.

چارچوب نظری

در تجزیه و تحلیل مسائل سیاست خارجی و به ویژه رابطه ایران و آمریکا چند منظر متفاوت وجود داشته است. بسیاری از بررسی‌های علمی بر نگاه واقع‌گرایانه بنا شده‌اند. در این نگاه، سیاست خارجی به طور کلی و روابط ایران و آمریکا به طور خاص، روابط بین دو دولت و دو حکومت است که هر دو با تکیه به ابزارهای قدرت خود به دنبال منافع بیشتر هستند. در این نگاه هر دولت بازیگری عقلایی است که کمابیش توانایی محاسبه سود و زیان خود را دارد و در یک بازی راهبردی، منافع و امنیت بیشتر خود را می‌جوید. در کنار این دیدگاه، رویکردهای دیگری نیز مطرح شده که یکی از مهم‌ترین آنها رابطه ایران و آمریکا را کنش و واکنش میان دو نظام معنایی متفاوت می‌داند که در هر یک، طرز تلقی‌های متفاوت و برداشت‌های مختلفی از طرف مقابل شکل گرفته است. (سلیمی، ۱۳۸۸: ۹۷) این رویکرد که سازه‌انگاری نام دارد در دهه ۱۹۹۰ در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد.

سازه‌انگاری با رد برداشت‌های خردگرایانه نئورئالیسم^۱ و نئولیبرالیسم^۲ دیدگاهی منطقی - اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه داد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل کارگزار - ساختار تأکید می‌کند. از این منظر سیاست بین‌الملل به‌عنوان یک برساخته اجتماعی، قلمرو اجتماعی تلقی می‌شود که ویژگی‌های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می‌شود. (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۱۸) به عبارت دیگر، سازه‌انگاری در مقابل مادیت‌گرایی جریان اصلی روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد که طبق آن، موجودیت‌های اجتماعی اعم از ساختارها و کنش‌ها، هم از نظر وجودی و هم از نظر عملکرد، مستقل از برداشت‌ها و فهم انسان‌ها وجود دارند. از دیدگاه نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، اساساً موجودیت ساختارها، نهادها و کارگزاران جنبه ذهنی و یا حداقل گفتمانی دارند و اینها جز بر مبنای فهم انسانی وجود ندارند. بنابراین سازه‌انگاران از یک‌سو به ایده‌ها، قواعد، هنجارها و رویه‌ها

1. Neo Realism

2. Neo Liberalism

توجه دارند و از سوی دیگر واقعیت مادی را هم می‌پذیرند و به تعبیر دیگر، پلی هستی‌شناختی میان دو جریان مادی‌گرا و معناگرا برقرار می‌کنند. (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۴۷) یکی از گزاره‌های مهم سازه‌انگاری برساختگی هویت است. هویت (فهم از خود) در رابطه با دیگران معنا می‌شود. هویت‌ها شخصی یا فردی نیستند و اساساً مفهومی اجتماعی به حساب می‌آیند و در تعامل کنشگر با دیگران و در رابطه با دیگران تعریف می‌شوند.

در مقابل جریان اصلی در روابط بین‌الملل که هویت کنشگران را در نظام بین‌الملل مفروض و ثابت قلمداد می‌کنند، سازه‌انگاران بر «برساخته بودن» هویت کنشگران تأکید داشته و اهمیت هویت را در خلق و شکل‌گیری منافع و کنش‌ها می‌دانند. کنشگران از این منظر به شکل اجتماعی قوام می‌یابند و هویت‌های آنها محصول ساختارهای اجتماعی بین‌الذهانی است. (مشیرزاده، ۱۳۸۳: ۱۷۶) در این رابطه ونت به صراحت اشاره می‌کند که هویت‌ها و منافع دولت‌ها در تعامل با یکدیگر شکل می‌گیرند (Wendt, 1992: 330) و با پیروی از استاد خویش نیکلاس اونف معتقد است: «هویت‌ها و منافع، برساخته‌های اجتماعی بوده و از طریق شناخت بین‌الذهانی شکل گرفته و حاصل فرایند تعامل هستند». (Ibid: 333)

تئوری‌پردازهای سازه‌انگاری، منافع کشورها را نتیجه نوع هویت کشورها می‌دانند و معتقدند نوع هویت‌ها هستند که اولویت سیاست خارجی دولت‌ها را معین می‌کنند. هویت‌ها نقش ملی ویژه و رفتار مناسبی را برای آنها در تعامل با دیگران تجویز می‌کند. (محمدنیا، ۱۳۹۳: ۶۸)

برخلاف تئوری‌های خردگرا که معتقد به «منطق نتیجه‌گرایی»^۱ در رفتار کشورها با دیگران هستند سازه‌انگاران «منطق تناسب‌گرایی»^۲ را پایه اصلی رفتار کشورها می‌دانند؛ یعنی روابط کشورها با دیگران نه بر اساس منطق نتیجه و سود و زیان، بلکه به تناسب نوع هویت و جایگاهی که یک کشور در نظام بین‌الملل برای خود تعریف کرده است، شکل می‌گیرد و بازیگران از قوانینی پیروی می‌کنند که نشانگر نوع هویت و جایگاه ویژه آنها در نظام بین‌الملل است. (March and Olsen, 1998: 951)

منافع بر اساس هویت دولت‌ها تعیین می‌شود و هویت نیز در بستر تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و تاریخی شکل می‌گیرد. از نظر سازه‌انگاری، ایده‌ها و هنجارها نه تنها نقش ساماندهی به رفتار کشورها را دارند، بلکه تأثیرات سازنده‌ای نیز بر هویت اجتماعی آنها دارند. (Risse, 2000: 3)

سازه‌انگاری درصدد است تا به جای تأکید بر توانایی دولت‌ها یا توزیع قدرت به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ساختاری نظام بین‌الملل، بر هویت دولت‌ها انگشت‌گذارد. انگاره‌ها می‌توانند روی هویت‌ها و منافع و سیاست‌ها اثر بگذارند و تغییر جهت از توانایی‌ها به سوی هویت‌ها آن چیزی است که دولت‌ها می‌توانند انجام دهند تا موقعیت خودشان را در ساختار تبیین کنند. اما اگر دولت‌ها بر پایه اصولی مانند خودیاری، پاسداری از امنیت و منافع ملی رفتار کنند؛ چه‌بسا که نظرشان در مورد هویت خود و اینکه چه ارتباطی با دیگر جهانیان و نظام

-
1. Logic of Consequentialism
 2. Logic of Appropriateness

بین‌المللی می‌توانند داشته باشند، تغییر می‌یابد. بر اساس این رهیافت، رفتار سیاست خارجی ایران و آمریکا را باید در چارچوب نوع هویتی که این دو کشور برای خود در نظام بین‌الملل تعریف کرده است، ارزیابی کرد.

روابط ایران و آمریکا

اولین سابقه روابط ایران و آمریکا به عهدنامه دوستی و تجاری مابین دو کشور در تاریخ ۱۳ دسامبر ۱۸۵۶ برمی‌گردد. اما پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا در ایران حضور جدی‌تری پیدا کرد. در قضیه آذربایجان نیز آمریکایی‌ها در اخراج روس‌ها از ایران نقش فعالی ایفا کردند. موقعیت ژئوپلیتیک ایران و همسایگی با شوروی از یک طرف و وجود منابع عظیم نفتی اهمیت زیادی را برای آمریکا رقم زد. در سال ۱۹۵۳ آمریکایی‌ها در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ علیه دولت مصدق نقش مهمی ایفا کردند که این موضوع در زنجیره رویدادهای روابط ایران و آمریکا اهمیت زیادی دارد؛ زیرا بعدها در ماهیت فعالیت‌های آمریکا در ایران و در مسیر مناسبات دو کشور تغییراتی ایجاد کرد. (مرادی، ۱۳۸۰: ۳۱۸ - ۳۱۷)

در دوران ریاست جمهوری نیکسون^۱ و فورد^۲ روابط ایران و آمریکا به اوج خود رسید و تبدیل به یک دوستی همه‌جانبه و بی‌چون‌وچرا گردید. طی سالیان طولانی، ایران در کنار عربستان سعودی تبدیل به یکی از دو ستون اصلی خیمه سیاست خارجی آمریکا در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس گردید. آمریکایی‌ها ایران را به «ژاندارم منطقه خلیج فارس» تبدیل کردند تا هدف‌های تأمین ثبات و امنیت منطقه برای حفظ منافع بلوک غرب باشد. (خرمشاد، ۱۳۸۱: ۳۱۴ - ۳۱۳)

با پیروزی انقلاب اسلامی با وجود اینکه کارتر در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار امیدواری کرد که آمریکا روابط عادی و دوستانه خود را با رژیم جدید حفظ نماید، اما مدتی نگذشت که دخالت‌های آمریکا در ایران شروع شد (علی بابایی، ۱۳۷۵: ۱۲۰) با تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران در آبان ۱۳۵۸، کارتر تحت فشار افکار عمومی برای رهایی گروگان‌ها راه‌های گوناگونی را مورد بررسی قرار داده و دست به یک‌رشته اقدامات سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه ایران زد که در نهایت گروگان‌ها با میانجی‌گیری کشور الجزایر در ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ آزاد و این آزادی هم‌زمان با روی کار آمدن یک جمهوری‌خواه در آمریکا یعنی رونالد ریگان بود. (همان: ۱۲۴)

آمریکا در آغاز جنگ، تهاجم نظامی عراق به ایران را محکوم و اعلام بی‌طرفی کرد، اما پس از فتح خرمشهر در خرداد ۱۳۶۱ و تغییر توازن قدرت نظامی به نفع ایران، سیاست آمریکا در قبال جنگ به طرفداری از عراق تغییر یافت و به طرق اقتصادی، سیاسی و اطلاعاتی به عراق کمک می‌کرد و با تضعیف عراق در جبهه‌های نبرد، حجم و میزان این کمک‌ها را افزایش داد. (محمدی، ۱۳۸۶: ۱۶۰)

آمریکا پس از گسترش حضور خود در خلیج فارس در ۱۲ تیر ۱۳۶۷ یک فروند هواپیمای مسافربری ایران

1. Nikson
2. Ford

را که حامل ۲۹۰ تن سرنشین که عازم دوی بود توسط دو فروند موشک از ناو فرماندهی «وینسنس»^۱ به فرماندهی «ویلیام راجرز»^۲ مورد هدف قرار داد و در کمال ناباوری فرمانده ناو در کشور آمریکا نشان شجاعت گرفت. (همان: ۱۲۶)

انتخاب جرج بوش پدر به ریاست جمهوری آمریکا نیز تغییری در ادامه روند سیاست ریگان نسبت به ایران نداد، بلکه نامه ۱۸۶ نماینده کنگره آمریکا که در شهریور ۱۳۶۸ خواستار براندازی نظامی جمهوری اسلامی ایران شدند بر تیرگی روابط موجود افزود. بوش نیز روند قبلی را ادامه داده و علاقه‌ای به برقراری روابط مسالمت‌آمیز نشان نداد. (همان: ۱۲۷)

با روی کار آمدن بیل کلینتون،^۳ سیاست خصمانه علیه ایران ادامه و در سال ۱۹۹۳ و تحت تأثیر لابی یهود، سیاست مهار دوگانه^۴ که معمار آن مارتین ایندیک^۵ بود در نحوه برخورد با ایران اجرا شد. مهار دوگانه به معنی مهار جدی ایران و عراق، مانند نحوه برخورد آمریکا در سال‌های جنگ سرد با شوروی بود. بر این اساس، ایران و عراق اهریمن‌های دوگانه‌ای تلقی می‌شدند و اسلام مانند کمونیسم، یک ایدئولوژی شرور معرفی شد. (علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۴۱)

در سال ۲۰۰۰ میلادی جرج بوش پسر به‌عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا انتخاب و ایشان در جریان انتخابات همان سال وعده داد «سیاست خارجی فروتنانه»^۶ را اعمال کند و از اشتباه پیشینیان در تعهد فزاینده به نیروی نظامی در سراسر جهان بکاهد. با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر تغییر جدی در سیاست خارجی بوش رخ داد که بسیاری آن را به «انقلاب» در سیاست خارجی آمریکا تعبیر کرده‌اند. این تغییر به گونه‌ای بود که سیاست خارجی آمریکا را از سیاست خارجی فروتنانه به «سیاست خارجی مغرورانه»^۷ تبدیل کرد. (غریاق زندی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۳۵) بوش در سخنانی در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۱، ایران را در کنار عراق و کره شمالی محور شرارت نامید. در پی این سخنرانی، ایران به تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای، تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر برای مقاصد نظامی، حمایت از انتفاضه فلسطین و گروه‌های مبارز لبنانی (از جمله حماس، جهاد اسلامی، حزب‌الله لبنان) افزایش فعالیت نیروهای اطلاعاتی و نظامی در افغانستان برای تضعیف دولت موقت این کشور متهم شد. پس از آن، دیک چنی^۸ معاون ریاست جمهوری آمریکا نیز ایران را بزرگ‌ترین صادرکننده تروریسم در جهان لقب داد. (بیابان‌نورد، ۱۳۸۴: ۸۶)

1. Winsens
2. W. Rajerz
3. Bill Klinton
4. Dual Containment
5. Martin Indyk
6. Humble Foreign Policy
7. Arrogance Foreign Policy
8. Dick Cheney

اوباما چهل و چهارمین رئیس‌جمهور آمریکا که با تبلیغ «سیاست تغییر» سکان هدایت کاخ سفید را در دست گرفت، یکی از ارکان راهبرد تغییر خود را احیای مدیریت نرم‌افزاری آمریکا در سطح بین‌المللی معرفی کرد و در مقاله‌ای که در اوت ۲۰۰۷ در نشریه فارین افرز چاپ کرد با توجه به مزایای قدرت نرم برای جایگاه بین‌المللی آمریکا بر اهمیت آن تأکید کرد. (Obama, 2007: 16 - 2) اوباما اگرچه بر بحث دیپلماسی هم تأکید داشت اما همچون اسلاف خود سیاست تهدید و مقابله با ایران را در پیش گرفت.

عوامل ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تعارض

روابط تعارضی ایران با آمریکا تحت تأثیر عوامل مختلفی می‌تواند باشد که در اینجا سعی شده موضوع در سه عامل اصلی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بررسی و تبیین قرار گیرد.

۱. نگرش‌های متعارض

یکی از علل اصلی تعارض در روابط دو کشور، نگرش‌هایی است که مردمان دو کشور نسبت به همدیگر دارند. که البته این نگرش در بین مردم ایران شدیدتر از مردم آمریکا است و در فرهنگ ایران و تجربیاتی که از آمریکا دارند ریشه دارد. هویت ایرانی در کشاکش سه لایه «هویت ملی»، «هویت دینی» و «هویت انقلابی» ساخته شده و دارای عناصر مشابهی است که در قدمت فرهنگی ایرانیان به تکوین رسیده است. فرهنگ سیاسی جامعه ایران نیز طبیعتاً متأثر از این هویت کلان است و در رأس آن «ستیز با بیگانه» اهمیت یافته است. عناصر «اهریمن» در فرهنگ ملی ایرانیان، «شیطان» در فرهنگ دینی اسلام و «آمریکا» در فرهنگ انقلابی، بر اهمیت نبرد با دشمن تأکید دارند. این عناصر متناظر، در لایه‌های هویتی مستقل اما همسوی ایرانیان، یکی پس از دیگری دلیل و مقوم‌های استکبارستیزی جامعه ایران محسوب می‌شود. حساسیت جامعه ایرانی به ظلم و ستیز با ظالم، اهمیت داشتن مفهوم خاک و وطن و استقلال سیاسی و سرزمینی و انگیزش برای قیام‌ها و جریان‌های عدالت‌خواهانه از ادله این مفروض‌هاست. در فرهنگ سیاسی مردم ایران نیز، شناخت «دشمن» و «استقلال» از او موجبات تقویت «اعتماد به نفس» و «افزایش سرمایه اجتماعی» را فراهم می‌کند و در این معادله هر سه لایه هویتی «ملی»، «دینی» و «انقلابی» مقوم محسوب می‌شوند. در این میان، ایستادگی در برابر نظام سیاسی دولت آمریکا به‌عنوان یک فرهنگ سیاسی غیرخودی و با استعاره از شیطان بزرگ که متأثر از هر سه لایه هویتی، به خصوص هویت انقلابی است در طول پنج دهه مبارزات انقلابی مردم ایران از سال ۱۳۴۲ همواره اهمیت داشته است. از این‌رو، «استکبارستیزی» و «زیر بار زور نرفتن» یکی از عناصر مهم در سرمایه اجتماعی ایرانیان است که جدای از فرهنگ سیاسی، به لحاظ «تنوع توجیحات فرهنگی و دینی» و «قربان زندگی اجتماعی ایرانیان به سیاست» دارای آنچنان اهمیتی است که از عناصر تأثیرگذار بر سرمایه اجتماعی جامعه ایرانی محسوب می‌شود.

بر این اساس، هر حرکتی که این اعتماد به نفس در مقابل دشمن را تخریب کند، نوعی خدشه به این سرمایه اجتماعی است و حرکت در مقابل ارزش‌های تاریخی و فرهنگی جامعه ایران تفسیر می‌شود. سخن از «تساهل و مصالحه» و «درک دشمن» و «مذاکره» و یا «رابطه» با «او» در چنین جامعه‌ای، بسیار حساسیت برانگیز می‌باشد. (انجمن دانش‌آموختگان علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲: ۱)

البته در سال‌های اخیر بحث‌هایی در محافل علمی و سیاسی کشور مبنی بر لزوم عادی‌سازی روابط بین دو کشور مطرح می‌شود. اگرچه مذاکرات بین دو کشور تنها درباره انرژی هسته‌ای در سطح وزیران برگزار شده ولی به نظر می‌آید دامن زدن به این موارد و تأکید بر مشکلات کشور به دلیل عدم تعامل با غرب می‌تواند این هویت تعارضی موجود در جامعه را تعدیل کند.

این نگرش منفی در آمریکا هم نسبت به ایران وجود دارد تنها تفاوت در این است که مبنای نگرش منفی مردم ایران نسبت به آمریکا، تجربیات تلخی است که از روابط و دخالت آن کشور در طی دهه‌های گذشته وجود داشته است اما نگرش منفی آمریکایی‌ها اگر تنها موضوع گروگان‌گیری سال ۱۳۵۸ را کنار گذاریم، نگرش ساختگی و تصنعی است که آمریکاییان در داخل و حتی در خارج از کشور با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی از جمله رسانه‌های تصویری، هالیوود و ... به راه انداخته و تبلیغات منفی را علیه ایرانی‌ها انجام می‌دهند که همین امر، تأثیر زیادی بر نگرش مردم آمریکا نسبت به ایران دارد.

۲. انرژی هسته‌ای

برنامه انرژی هسته‌ای ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی شروع و در این زمینه با برخی کشورهای غربی از جمله آمریکا، فرانسه و آلمان قراردادهایی منعقد ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی کشورهای غربی طرف قرارداد به تعهدات خود عمل نکردند و ایران از روسیه کمک خواست. پس از انعقاد قرارداد با روسیه، تعامل ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی که تنها مرجع رسیدگی‌کننده به این موضوع است روندی عادی و متعارف داشت و بیشتر در فاز فنی و حقوقی بود اما پس از گزارش یکی از سرکردگان گروهک منافقین در آگوست ۲۰۰۲ در کنفرانسی در واشنگتن مبنی بر اینکه ایران به دنبال افزایش درصد غنی‌سازی اورانیوم در تأسیسات نطنز و تولید آب‌سنگین در راکتور ۴۰ مگاواتی اراک است، آژانس تحت تأثیر جنگ روانی و رسانه‌ای غرب و همچنین فشارهای سیاسی آمریکا، بررسی و بازرسی فعالیت‌های هسته‌ای کشورمان را افزایش و تحت فشارهای آمریکا که بیشتر جنبه سیاسی داشت شورای حکام آژانس در سال ۲۰۰۳ بررسی پرونده هسته‌ای ایران را در دستور کار قرار داد. (امیری، ۱۳۸۸: ۴۵ - ۴۱)

تلاش برای دست نیافتن جمهوری اسلامی ایران به فناوری‌های حساس، یکی از راهبردهای مهار ایران در زمان بوش و بعد از ایشان بوده است. دسترسی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، در کنار مؤلفه‌هایی مانند:

«ژئوپلیتیک»^۱، «ژئو اکونومیک»^۲، «قدرت سخت»^۳، «قدرت نرم»^۴، «ذخایر نفت و گاز» و ... ایران را به هژمون منطقه تبدیل می‌کند که این وضعیت برای آمریکا تحمل‌ناپذیر است. (تاجیک، ۱۳۸۸: ۳۰)

در مقابل سیل عظیم اتهامات، ایران نیز به طور مکرر اعلام کرده است که به صورت صلح‌آمیز از فناوری و تکنولوژی هسته‌ای استفاده خواهد کرد و هیچ‌گونه تلاشی در جهت به دست آوردن سلاح اتمی در دستور کار خود ندارد. اما پرواضح است که اتهامات آمریکا در این خصوص، بیش از آنکه جنبه واقعی داشته باشد، عمدتاً جنبه سیاسی دارد. متقن‌ترین دلیل این امر هم برخورداری رژیم صهیونیستی از حدود ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای و عدم پیوستن آن به کنوانسیون منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و یا در اختیار داشتن برخی همسایگان ایران، نظیر پاکستان از توانمندی عملیاتی به کارگیری سلاح هسته‌ای از یک سو و سکوت معنی‌دار ایالات متحده در قبال آنها از دیگر سوست.

در اواخر دوران ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، آمریکا با ارسال پیام به ایران خواستار مذاکره مستقیم با ایران شد و در دوران روحانی به صورت جدی این امر دنبال شد. بنابراین، مذاکرات برای حل موضوع هسته‌ای ایران به گفت‌وگوی مستقیم ایران و آمریکا منجر شد و این تحول، خود نقطه عطفی در بازتعریف روابط دو کشور پس از ۳۶ سال تخاصم است که خود می‌تواند منشأ تغییر و تحولات مهم در سطح معادلات سیاسی منطقه‌ای و جهانی باشد. (برزگر، ۱۳۹۳: ۲) مذاکرات ادامه داشت تا اینکه جمهوری اسلامی ایران و دولت‌های عضو گروه ۵+۱ پس از ۱۲ سال مذاکره سرانجام در روز ۲۳ تیر ۱۳۹۴ برای رفع سوءتفاهم‌ها در مورد برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و هم‌زمان لغو تحریم‌ها علیه ملت ایران تفاهم کردند و متن نهایی «برنامه جامع اقدام مشترک» را پذیرفتند که مشتمل بر یک متن اصلی و ۵ پیوست فنی در مورد موضوعات هسته‌ای، تحریم‌ها، همکاری در زمینه انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز، تأسیس کمیسیون مشترک و برنامه اجرایی می‌باشد.

البته با وجود توافق هسته‌ای، مقامات رسمی و حکومتی آمریکا همچنان بر تهدید ایران تأکید دارند که این بیانگر این است که روابط تعارضی ایران و آمریکا با چنین توافقاتی به پایان نخواهد رسید. سخنان «جاش ارنست»^۵ سخنگوی کاخ سفید در ماه‌های اخیر نمونه‌ای آشکار از اظهارات پرتناقض مقامات آمریکا درباره موضوع هسته‌ای ایران است. وی با تأکید بر تقویت گزینه نظامی آمریکا علیه ایران در دوران پس از توافق هسته‌ای گفت: «نکته کلیدی این است که پس از توافق، گزینه نظامی نه تنها کنار نمی‌رود بلکه تقویت هم می‌شود، چراکه طی این سال‌ها ما جزئیات بیشتری از برنامه هسته‌ای ایران جمع‌آوری خواهیم کرد». وی

1. Geo-politic
2. Geo-economics
3. Hard power
4. Soft power
5. Josh Earnest

در اظهاراتی شگفت‌انگیز تصریح کرد: «زمانی که وقت تصمیم‌گیری فرماندهان نظامی آمریکا و اسرائیل درباره هدف‌گیری می‌رسد، به دلیل اطلاعاتی که طی این سال‌ها به لطف رژیم بازرسی‌ها جمع‌آوری کرده‌ایم، آن تصمیمات به طرز چشمگیری مبتنی بر اطلاعات بوده و توانمندی‌های ما ارتقا یافته‌اند». اگرچه در نگاه اول و به تعبیر برخی، این اظهارات تنها برای مصرف داخلی آمریکا کاربرد داشته باشد لکن با مروری بر تعارض‌های آشکار میان ایران و آمریکا و نیز بررسی ادبیات مربوط به «عملیات فریب»، نه باید و نه می‌توان نسبت به این‌گونه اظهارات بی‌توجه بود. (راست‌گو، ۱۳۹۴: ۱)

۳. حقوق بشر

آمریکا در شکل‌گیری رژیم جهانی حقوق بشر از طریق مذاکره و چه در تحمیل آن، نقش چشمگیری بازی کرده است. در اصل، فکر بین‌المللی شدن حقوق بشر برای نخستین بار در ۶ ژانویه ۱۹۴۱ با پیام موسوم به «چهار آزادی» فرانکلین روزولت^۱ رئیس‌جمهور آمریکا خطاب به کنگره مطرح شد. روزولت پس از آغاز جنگ در اروپا و در پی شرکت ایالات متحده در آن، گفت:

در روزهای آینده، ما درصدد ایجاد امنیت در جهانی هستیم که آرزو داریم بر پایه چهار آزادی ضروری انسان نهاده شود. آن آزادی‌ها عبارت‌اند از: آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی از تنگدستی و آزادی از ترس. (قنبرلو، ۱۳۸۴: ۱۸)

فکر جهانی کردن رژیم حقوق بشر پس از پایان جنگ سرد نیز سخت از سوی مقامات کاخ سفید پیگیری شد. آمریکا در دهه ۱۹۹۰ با جدیت تمام، سیاست حقوق بشرگرایی بر پایه ارزش‌های لیبرال دموکراسی آمریکا بدون توجه به ارزش‌ها و هنجارهای سایر کشورها را پیگیری نمود. (Dunne, 2002: 100)

اصولاً، سیاست‌گذاران ایالات متحده از مؤلفه نرم‌افزاری حقوق بشر به صورت فعالیت طرح‌ریزی‌شده و برای تأثیرگذاری برکنش کشورهای واگرا با سیاست‌گذاری‌های مطلوب آمریکا و در جهت دستیابی به اهداف سیاسی - نظامی خود بهره می‌گیرند. حقوق بشر در سیاست خارجی آمریکا، یک مقوله نرم‌افزاری برای کاهش فضای تأثیرگذاری نیروی معارض و بهره‌گیری از ابزارهای فشار آن در قالب یک مدیریت ادراکی و تاکتیک‌های طراحی‌شده برای ضربه زدن به ذهن و فکر نیروی مقابل، به ویژه در فضای ثابت بین‌المللی است. (Kristol, 2002: 12)

نقض یا اتهام نقض حقوق بشر از هر عامل دیگری برای تهییج افکار عمومی به منظور حمایت از ضدیت با کشور متهم و حتی کاربرد زور علیه آن کشور مؤثرتر است. آمریکا با بهره‌گیری از این موضوع سعی می‌نماید نظام‌ها و نهضت‌های مخالف خود را ضد انسانی، مخالف حقوق بشر و غیرقابل دفاع معرفی کند تا

^۱. Franklin Roosevelt

هرگونه تجاوز علیه این نظام‌ها و یا سرکوب حرکت‌های انقلابی موجه جلوه کند. (شریفیان، ۱۳۸۰: ۵۷۴)

نقض حقوق بشر از اتهامات همیشگی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است؛ در حالی که جمهوری اسلامی ایران با توجه به اصول دوم و سوم و فصل سوم قانون اساسی، کرامت و ارزش‌های والای انسان را صرف‌نظر از هرگونه تعلق به قوم، مذهب، جنسیت و زبان مدنظر قرار داده است و بر رعایت حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی انسان‌ها تأکید می‌نماید و با توجه به مقررات شریعت اسلامی و روح فرهنگ اسلامی مبنی بر حفظ شئون و کرامت انسان‌ها و پیشینه تاریخی تمدن ایرانی، رعایت موازین اخلاقی و انسانی و محدودیت‌های نظامی در قبال غیرنظامیان به‌ویژه زنان، کودکان، مجروحین، اسیران، محیط‌زیست، اموال فرهنگی و اماکن عبادت را باور دارد. بر همین اساس، مجموعه فعالیت‌ها، اقدامات و مواضع جمهوری اسلامی ایران در خصوص قانون‌گذاری، ترویج، اجرا و توسعه حقوق بین‌الملل بشردوستانه، انجام‌شده است. (ملک‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۰۸)

با نگاهی به رفتار کشورهای متحد آمریکا در منطقه خاورمیانه و سکوت کاخ سفید در قبال نقض عینی حقوق بشر در این کشورها و حتی تأیید ضمنی عملکرد آنها از سوی واشنگتن، سیاسی بودن به‌کارگیری این نوع اتهام‌ها علیه ایران، به اثبات می‌رسد. در حالی که در عربستان سعودی، زنان از حق رانندگی محروم و در کویت و برخی از کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، زنان از حق رأی دادن و شرکت در انتخابات محروم‌اند، به دلیل آنکه رؤسای آن دولت‌ها هم‌پیمان و تأمین‌کننده منافع آمریکا در منطقه هستند، از نقض حقوق بشر در این کشورها خبری نیست. اما در مقابل، ایران که بعد از انقلاب خود، بیش از سی دوره انتخابات مهم و سرنوشت‌ساز را پشت سر گذاشته و تمامی مسئولین مملکتی آن از رهبر تا نمایندگان مجلس و شوراهای شهر با آرای مردم انتخاب می‌شوند، از سوی کاخ سفید به‌عنوان ناقض حقوق بشر و دولت مستبد اعلام می‌شود. در مقابل نیز رهبر معظم انقلاب سیاست‌های آمریکا در حقوق بشر را مورد انتقاد قرار داده و می‌فرماید:

هر کس دیگری [هم] درباره حقوق بشر حرف بزند، آمریکایی‌ها حق ندارند درباره حقوق بشر حرف بزنند؛ [چون] دولت آمریکا بزرگ‌ترین نقض‌کننده حقوق بشر در دنیا است؛ نه [فقط] دیروز، [بلکه] همین امروز، همین حالا. این‌ها کسانی هستند که رژیم غاصب صهیونیستی به پشتوانه این‌ها و پشت‌گرمی این‌هاست که دارد این همه شرارت در این منطقه می‌کند. (بیانات رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۹۲)

قطع نظر از غیرواقعی بودن و جنبه سیاسی و تبلیغاتی اتهامات وارده بر تهران از سوی واشنگتن، به نظر می‌رسد که اختلاف ارزش‌های حاکم بر جامعه ایران و آمریکا، عامل اصلی برداشت‌های متفاوت هر دو بازیگر از مقوله حقوق بشر باشد. ریشه این اختلاف برداشت و طرز تلقی مختلف، در این نکته ظریف نهفته است که مبانی فلسفی و عقیدتی بسیاری از اصولی که از سوی آمریکا و کشورهای غربی به نام حقوق بشر مطرح می‌گردد، با

برخی از اصول حقوق بشر از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران که برگرفته از فرهنگ و معارف اسلامی است، متفاوت و احیاناً فاقد مشترکات اصولی است. جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام نموده است که به‌عنوان یک دولت مستقل به اصول اساسی مربوط به حقوق بشر احترام می‌گذارد و در مسیر عمل به تعهدات بین‌المللی خود در این زمینه گام برمی‌دارد. با این حال با توجه به استقلال و جهت‌گیری اعتراضی سیاست خارجی ایران نسبت به آمریکا، در حالی که بازیگر رقیب از نفوذ و کنترل کافی در نهادهای بین‌المللی حقوق بشر برخوردار است، از «نقض حقوق بشر» به‌عنوان ابزار سیاسی علیه ایران سود می‌جوید. (سلیمی بنی، ۱۳۸۱: ۷)

۴. مبارزه با تروریسم

آمریکا ایران را همواره به‌عنوان یکی از حامیان اصلی تروریسم در جهان معرفی می‌کند؛ اتهاماتی مانند حامی گروه‌های فلسطینی و حزب‌الله و در اتهام تازه‌تر و بعد از وقایع ۱۱ سپتامبر، تقویت‌کننده القاعده از طریق پناه دادن به افراد آن در ایران و حمایت از آنان برای ورود به عراق و اقدامات تروریستی علیه منافع نظامی آمریکا به منظور بی‌ثبات کردن عراق و اثبات ناتوانی آمریکا در کنترل این کشور اشغال شده. ایالات متحده بر این عقیده است که ایران، پناهگاه عوامل القاعده در سال ۲۰۰۳ بوده و به ابومصعب زرقاوی^۱ رهبر شاخه القاعده در عراق کمک کرده است. همچنین «ایران ... به توسعه جغرافیایی حزب‌الله به آفریقا، آمریکای لاتین و اروپا کمک کرده است». (Goldberg, 2003: 4)

وزارت خارجه آمریکا در آخرین گزارش خود در سال ۲۰۱۴ درباره ادعای حمایت ایران از تروریسم عنوان کرده که این کشور فعالیت‌های تروریستی‌اش را در سال ۲۰۱۴ نیز ادامه داد. این فعالیت‌ها عبارت‌اند از:

حمایت از گروه‌های تروریستی فلسطینی در غزه، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مختلفی در عراق و سراسر خاورمیانه (غرب آسیا). امسال کمک‌های ایران به شبه‌نظامیان شیعه در عراق افزایش یافت. یکی از این گروه‌های شبه‌نظامی، سازمان تروریستی خارجی شناخته شده و در پاسخ به تهاجم دولت اسلامی عراق و شام به عراق شکل گرفته است. ایران به کمک‌ها و حمایت‌های خود از دیگر گروه‌های شبه‌نظامی در منطقه ادامه داده است. ایران همچنین تلاش کرده است کمک نظامی و تسلیحاتی در اختیار گروه‌های تروریست فلسطینی در غزه قرار دهد. نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نخستین ابزار و مکانیسم رژیم در حمایت و ایجاد گروه‌های تروریستی در خارج کشور است. در سال ۲۰۱۴، ایران به تأمین سلاح، آموزش و تأمین مالی جنگجویانی ادامه داد که از رژیم اسد در سوریه حمایت کرده‌اند. همچنین در عراق، آموزش و تأمین مالی شبه‌نظامیان شیعه را افزایش داده است. نیروهای قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با

1. Abu Musab Zarqawi

هماهنگی نیروهای حزب‌الله لبنان، کار آموزش در عراق و خارج از این کشور را در دستور کار قرار داده‌اند. ایران همواره در گذشته سلاح، آموزش و پول در اختیار حماس و دیگر گروه‌های تروریستی از جمله جهاد اسلامی، جبهه مردمی برای آزادی فلسطین و فرماندهی مشترک مردمی فلسطین قرار داده است.

از پایان سال ۲۰۰۶ م و پایان درگیری حزب‌الله و اسرائیل، ایران همچنین به مسلح شدن دوباره حزب‌الله که نقض روشن قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت به شمار می‌آید، اقدام کرده است. ایران صدها میلیون دلار به گروه حزب‌الله لبنان در داخل لبنان کمک کرده و هزاران جنگجوی این گروه در اردوگاه‌هایی در ایران آموزش داده است. جنگجویان آموزش دیده از این مهارت‌ها برای حمایت از رژیم اسد در سوریه و در مقیاسی کوچک‌تر، برای مقابله با داعش در عراق استفاده کرده‌اند. آنها همچنان به حملات خود در مرزهای مشترک لبنان و اسرائیل ادامه می‌دهند. ایران همچنان تمایل ندارد که اعضای ارشد القاعده را که همچنان در بازداشت دارد، به سزای اعمالشان برساند. این کشور همچنین از اعلام مشخصات این اعضای ارشد القاعده خودداری کرده است. ایران همچنان کشوری است که مایه نگرانی در زمینه اشاعه هسته‌ای است. با وجود چندین قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد که طی آنها ایران ملزم شد که فعالیت‌های اشاعه هسته‌ای حساس خود را تعلیق کند، اما این کشور از تعهدات بین‌المللی خود در خصوص برنامه هسته‌ای‌اش پیروی نکرد.

(United States Department of State, 2015: 286 - 285)

واشنگتن در نگارش گزارش حمایت ایران از تروریسم در سال ۲۰۱۴ آن قدر کلی‌گویی و پراکنده‌گویی دارد که حتی صدای رسانه‌های آمریکایی را هم در آورده است. در همین راستا نیویورک تایمز در مقاله‌ای به قلم مایکل گوردون^۱ و اریک اسمیت^۲ نوشت: «این گزارش آمار مشخصی از عملیات ایران که نشان‌دهنده افزایش یا کاهش آنها باشد ارائه نکرده است».

بنابراین پیداست که بیانیه شعارگونه آمریکا تنها در بردارنده نکاتی است که هدف از طرح آن به انحراف کشاندن اذهان عمومی جهان در رابطه با توسعه تروریسم است. نیویورک تایمز در همین راستا نوشته است: «ایران برخلاف آمریکا، هیچ‌گاه در حمایت از دولت و مردم عراق در مبارزه با داعش تردید نکرده است».

(www.press.jamejamonline.ir/Newspreview/1989525410763634730)

بر این اساس، مسئله حمایت ایران از گروه‌های تروریستی بیشتر به مسئله فلسطین بازمی‌گردد و ایده‌ای برای رسانه‌ها در خصوص متهم کردن ایران به حمایت از گروه‌های تروریست تبدیل شده در حالی که مسئله

1. Michael Gordon
2. Eric Smith

فلسطین مورد بی‌توجهی سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته است. علی‌رغم محکومیت‌های متعدد رژیم صهیونیستی در خصوص انجام جنایات وحشیانه در فلسطین، دخالت ایالات متحده آنها را بی‌اثر نموده است. هدف آمریکا از به راه انداختن جنگ روانی علیه ایران با موضوعیت تروریسم و حمایت از تروریسم و گروه‌های تروریستی، تحت‌الشعاع قرار دادن افکار عمومی جهانیان و کم اثر کردن نفوذ ایران در سطح جهان و درنهایت، انزوای آن است که همین امر یکی دیگر از تعارض اصلی بین آمریکا و ایران است که البته تعارض اصلی درباره تروریسم بین ایران و آمریکا در بیانات رهبر معظم انقلاب کاملاً روشن است که می‌فرماید:

ایران اسلامی را در تبلیغات جهانی خود مورد تهمت قرار می‌دهند و می‌گویند از تروریسم حمایت می‌کند، یا تروریست‌ها را پناه می‌دهد. این یک دروغ بی‌شماره و بسیار وقاحت‌آمیز است. اگر منظور از تروریست کسی است که برای اغراض خود، جان بی‌گناهان را هدف قرار می‌دهد، پس امروز بزرگ‌ترین تروریست‌ها زیر دامان آمریکا فعالیت می‌کنند. ایران را به تروریسم متهم می‌کنند! ایران طرف دار تروریست‌ها نیست، به هیچ تروریستی هم پناه نمی‌دهد و نداده است؛ اما جمهوری اسلامی معتقد است در سرتاسر دنیای اسلام، میلیون‌ها جوان و انسان آزاده، لبریز از کینه و نفرت ستمگران و اشغالگران آمریکایی هستند. شما نمی‌توانید این‌ها را تروریست بدانید. نمی‌توانید اسم میلیون‌ها انسان را در عراق، مصر، عربستان، شمال آفریقا، پاکستان و افغانستان تروریست بگذارید. امروز میلیون‌ها انسان هستند که ظلم نیروهای آمریکایی را می‌بینند - چه به افغانستان دیروز و چه به کشور مظلوم عراق امروز - این‌ها تروریست‌اند؟! مجاهدین فلسطینی که از سرزمین خود دفاع می‌کنند، تروریست‌اند؟! مردم مظلوم فلسطین که هرروز با تانک‌ها و آتش پُرحجم و انبوه نظامیان صهیونیست مواجه‌اند و از خود دفاع می‌کنند، تروریست‌اند؟! جوانان مؤمن لبنانی که در مقابل تهاجم بی‌وقفه اسرائیل ایستادند و با نثار جان خود توانستند صهیونیست‌ها را از لبنان عقب برانند و امروز هم وجود آنها موجب شده است که اسرائیل جرئت نکند به لبنان حمله کند، تروریست‌اند؟! اگر جوانان مؤمن مبارز لبنانی نبودند، اسرائیل برای آمدن تا شهر بیروت هم برای خودش مانعی نمی‌دید؛ کما اینکه آمد. جنوب لبنان سال‌ها در اشغال آنها بود؛ تا بیروت آمدند و آن‌همه فاجعه‌آفرینی کردند، که ممکن نیست از یاد کسی برود. جوانان مؤمن لبنانی دست را از آستین درآوردند؛ به بیداری‌ای که امام بزرگوار ما به دنیای اسلام داد، لبتیک گفتند و ایستادند. امروز به خاطر وجود این جوانان، اسرائیل جرئت نمی‌کند به لبنان حمله کند، این‌ها تروریست‌اند؟! تروریست‌ها کسانی هستند که با ملت‌ها در خانه‌های خودشان مقابله و مبارزه می‌کنند. (بیانات رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۹۲)

۵. صلح خاورمیانه

پس از جنگ سال ۱۹۷۳، ایجاد صلح پایدار بین اسرائیل و اعراب یکی از مهم‌ترین اهداف آمریکا در خاورمیانه بود. حفظ و توسعه منافع ملی آمریکا در خاورمیانه نیاز به این دارد که اسرائیل متحد راهبردی این کشور، به‌عنوان مطمئن‌ترین رژیم و تنها ضامن ارزش‌های غربی در منطقه، همیشه به‌عنوان موضوع اصلی در سیاست خاورمیانه آمریکا مدنظر قرار گیرد. روند صلح خاورمیانه که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود در دهه ۱۹۸۰ متوقف شد، اما دوباره در دهه ۱۹۹۰ به طور جدی دنبال شد. برنامه‌ها و سیاست‌های بی‌تأثیر بوش و اوباما در تغییر سیاست بین اسرائیل و همسایگان دشمن آن نشان می‌دهد که آمریکا تنها به دنبال منافع خود بوده و برای حفظ سلطه خود از طریق صلح خاورمیانه تلاش می‌کند. (Noormohammadi, 2014: 12)

تحلیل‌گران برجسته سیاست خارجی و کارشناسان مسائل امنیت خارجی واشنگتن، پیشرفت در روند صلح خاورمیانه را بدون مهار ایران غیرممکن دانسته و کنترل قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران را عامل اصلی پیشرفت فرآیند صلح تلقی می‌کنند. به‌عنوان نمونه از دیدگاه هنری کسینجر^۱ پیشبرد روند صلح میان اسرائیل و اعراب بدون مهار حکومت اسلامی ایران امکان‌پذیر نیست. هراندازه روند صلح پیش‌تر رود، حکومت اسلامی ایران در منطقه ضعیف خواهد شد. (جنت‌مکان، ۱۳۸۸: ۱۳۵)

بنابراین ایالات متحده یکی از موانع اصلی بر سر راه سازش را موضع‌گیری‌های اعتراضی ایران در قبال این قضیه معرفی می‌کند. واشنگتن مدعی است که تهران با حمایت مالی، سیاسی و معنوی خود از گروه‌های اسلام‌گرای فلسطینی نظیر حماس، جهاد اسلامی و نیز حزب‌الله لبنان از یک‌سو و در پیش گرفتن جهت‌گیری اعتراض‌آمیز در سیاست خارجی خود در قبال روند سازش از دیگر سو، فرآیند صلح را مختل ساخته است. در مقابل ادعاهای آمریکا، ایران معتقد است که تا زمانی که حق طبیعی مردم این مناطق با واگذاری سرزمین‌هایشان به آنها اعاده نشود، منطقه صلحی بایثبات را به روی خود نخواهد دید و موضع‌گیری‌های یک‌سویه و جانب‌دارانه واشنگتن در طرفداری از تل‌آویو، خود مانع اساسی برای دستیابی به صلح دائمی در منطقه خواهد بود. اما آمریکا بر این باور است که کمک ایران به جریان مقاومت لبنان و فلسطین، یک مانع مهم در مقابل فرآیند صلح اعراب و اسرائیل به شمار می‌رود. پاتریک کلاوسون^۲ در این خصوص اظهار می‌دارد:

ایران در مختل ساختن تعادل شکننده‌ای که فرآیند صلح را طولانی نموده است مسئول می‌باشد. تهران در این مورد یک شکست استراتژیک واقعی را به آمریکا وارد ساخته است؛ چراکه غیر از موضع فرآیند صلح، این موضوع به اعتبار آمریکا نیز خدشه وارد کرده است. بنابراین بر اساس دیدگاه واشنگتن اگر تهران به فعالیت خود در تضعیف فرآیند صلح ادامه دهد، باید انتظار خصومت و دشمنی آمریکا را داشته باشد. (کلاوسون، ۱۹۹۷: ۵۹)

1. Henry Kissinger
2. Patrick Clawson

در مقابل، رهبر معظم انقلاب آمریکا و غرب را عامل اصلی مختل کننده صلح در خاورمیانه می‌داند و درباره راه حل صلح معتقد است:

راه حل مسئله فلسطین، راه حل های تحمیلی و دروغین نیست. تنها راه حل مسئله فلسطین این است که مردم واقعی فلسطین - نه مهاجران غاصب و اشغالگر - چه آنهایی که در داخل فلسطین ماندند، چه آنهایی که در بیرون فلسطین هستند، خود نظام حاکم بر کشورشان را تعیین کنند. اگر اتکاء به آراء یک ملت از نظر مدعیان دموکراسی در دنیا حرف راستی است، ملت فلسطین هم یک ملت است و باید تصمیم بگیرد. رژیم غاصبی که امروز در سرزمین فلسطین بر سرکار است، هیچ حقی بر این سرزمین ندارد؛ یک رژیم جعلی، دروغین و ساخته دست قدرت های ظالم است. بنابراین از مردم فلسطین نباید بخواهند این رژیم را به رسمیت بشناسند. (بیانات رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۸۱)

به طور قطع، موضع گیری متفاوت ایران و آمریکا بر سر بحران صلح خاورمیانه، در حال حاضر یکی از دلایل استمرار اصطکاک سیاست خارجی طرفین با همدیگر را باعث می‌شود. (سلیمی بنی، ۱۳۸۱: ۸)

نتیجه

روابط آمریکا و ایران در طول دهه های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر اساس الگوی تعارضی و واگرایی بوده که می‌توان گفت تعارضات ایدئولوژیک، زمینه ساز و عامل اصلی در این الگوی رفتاری بوده است. آمریکا به عنوان پرچم دار نظام لیبرال دموکراسی، انقلاب اسلامی ایران را که با رویکرد مردم سالاری دینی و بر اساس ارزش های دینی و تمدن اسلامی علیه سلطه نظام های خارجی به وجود آمد، تهدیدی جدی برای اهداف و آرمان های خود می‌داند و به همین منظور تلاش نموده با بهانه های مختلف با این انقلاب و کشور مقابله کند. موضوع انرژی هسته ای، حقوق بشر، مبارزه با تروریسم، صلح خاورمیانه از جمله مهم ترین بهانه هایی بود که آمریکا با دستاویز قرار دادن آنها الگوی رفتاری تعارضی را در قبال ایران در پیش گرفته و ایران نیز با آگاهی به بهانه بودن موضوع های اشاره شده در برابر الگوی رفتاری آمریکا کوتاه نیامده و بیش از آن، کشور بر روابط تعارضی تأکید می‌کند. البته در این وضعیت حاکم در روابط دو کشور از متغیرهای مداخله گر نیز نباید غافل شد.

رابطه ایران و آمریکا موضوع پیچیده ای است که ایران و آمریکا تنها بازیگران آن نیستند بلکه بازیگران حرفه ای دیگری در فرایند این روابط تأثیر گذار هستند. بخشی از این بازیگران و عوامل را باید در داخل آمریکا و برخی دیگر را در مناسبات منطقه ای و بین المللی جستجو کرد. تجربه سیاسی نشان می‌دهد که لابی

کشورهای عربی و لابی اسلحه و لابی ایپک در کنگره آمریکا هرگز به بهبود روابط ایران و آمریکا تن نخواهند داد. اسرائیل و عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب منطقه از جدی‌ترین مخالفان بهبود روابط ایران و آمریکا هستند. در سال‌های اخیر، موضوع بهبود روابط ایران و آمریکا به بهانه وضعیت اقتصادی حاکم در جامعه مطرح می‌شود که به نظر می‌آید یکی از مشکلاتی که در مورد تحلیل روابط ایران و آمریکا وجود دارد این است که کمتر به عمق موضوع پرداخته می‌شود. تا زمانی که الگوی رفتاری دولت آمریکا ماهیتی استکباری، سلطه‌جو و ضدانقلابی و ضد ایرانی داشته باشد، تعارض دو کشور، ذاتی و ماهوی است؛ از این‌رو، تا رویکرد دولت آمریکا تغییری ماهوی نیابد امکان بازسازی و عادی‌سازی روابط دوجانبه امکان‌پذیر نخواهد بود. اگرچه برخی‌ها اعتقاد بر این دارند که توافق با آمریکا در زمینه انرژی هسته‌ای، زمینه را برای مذاکرات دیگر فراهم خواهد نمود ولی با توجه به اظهارات مقامات آن کشور بعد از توافق که برگرفته از ماهیت سلطه‌جویانه آمریکا است، امکان الگوی رفتاری تعاملی را از دو طرف به خصوص از جانب ایران سلب می‌کند.

منابع و مأخذ

۱. امیری، مهدی، ۱۳۸۸، «تیین فرآیند سه مرحله‌ای تحولات پرونده هسته‌ای ایران»، *فصلنامه افق*، صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، ش ۶۶.
۲. انجمن دانش‌آموختگان علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲، *استکبارستیزی بخشی از فرهنگ سیاسی و سرمایه اجتماعی ایرانیان*، قابل دسترسی در: www.yjc.ir/fa/news/4617695
۳. برزگر، کیهان، ۱۳۹۳/۱۲/۱۲، «روابط ایران - آمریکا در پرتو مذاکرات هسته‌ای»، قابل دسترسی در: www.donya-e-eqtasad.com/news/864437
۴. بیابان‌نورد، علیرضا، پاییز ۱۳۸۴، «دورنمای ۲۷ سال عملیات روانی آمریکا علیه ایران؛ از انقلاب تا پرونده هسته‌ای»، *فصلنامه عملیات روانی*، س ۳، ش ۱۰.
۵. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با مردم قم در تاریخ ۱۹ دی ماه ۱۳۹۲.
۶. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۱/۰۳/۱۴.
۷. بیانات رهبر معظم انقلاب در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۹۲/۰۳/۱۴.
۸. تاجیک، ۱۳۸۸، *نقش رسانه‌ها در عملیات روانی بر علیه جمهوری اسلامی ایران از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ الی ۲۰۰۹ میلادی*، اداره کل آموزش و پژوهش معاونت سیاسی صداوسیما.
۹. جنت‌مکان، حمید، ۱۳۸۸، *عملیات روانی آمریکا و دولت نهم*، تهران، فارابی.
۱۰. خرمشاد، محمدباقر، بهار ۱۳۸۱، «رفتارشناسی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۳۱.

۱۱. راست گو، تقی، ۱۳۹۴/۴/۳۱، «چرا توافق هسته‌ای را باید شبیه «اسب تروا» دید؟»، قابل دسترسی در: www.vatanemrooz.ir/Newspaper/BlockPrint/142238
۱۲. سجادیپور، سید محمد کاظم، ۱۳۸۶، *سیاست خارجی ایران چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۳. سلیمی بنی، صادق، ۱۳۸۱/۱۲/۱۰، «تاکتیک‌های تبلیغاتی و عملیات روانی آمریکا»، قابل دسترسی در: www.hawzah.net/fa/Magazine/View/3814
۱۴. سلیمی، حسین، ۱۳۸۸، «رویکردهای سازه‌انگارانه به زمینه‌های اجتماعی روابط ایران و آمریکا»، *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، س ۴، ش ۲.
۱۵. شریفیان، جمشید، ۱۳۸۰، *راهبرد ج.ا.ا. در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۱۶. علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۷۵، *تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تا امروز*، تهران، انتشارات درسا.
۱۷. علیخانی، حسین، ۱۳۸۴، *تحریم ایران؛ شکست یک سیاست*، ترجمه محمد متقی نژاد، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۸. غرایق زندی، داوود و دیگران، ۱۳۸۹، *سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹. قبرلو، عبدالله، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، «نقش حقوق بشر در هژمونی آمریکا»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، س ۱۹، ش ۷ و ۸.
۲۰. کلاوسون، پاتریک، ۱۹۹۷، *تحریم‌های آمریکا علیه ایران*، ترجمه حسین محمدی نجم، تهران، بی‌نا.
۲۱. ماه پیشانیان، مهسا، ۱۳۹۰، «منطقه‌گرایی در خاورمیانه: تحلیلی از منظر تئوری سازه‌انگاری و انتخاب عقلایی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، س ۱۸، ش ۱.
۲۲. محمدنیا، مهدی، ۱۳۹۳، «سازه‌انگاری کلی‌گرا: یک رهیافت جامع برای توضیح رفتارهای سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، س ۱۱، ش ۳۸.
۲۳. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۶، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل*، تهران، نشر دادگستر.
۲۴. مرادی، مریم، زمستان ۱۳۸۰، «استمرار و تغییر در سیاست خارجی آمریکا»، *فصلنامه راهبرد*، ش ۲۲.
۲۵. مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۳، «سازه‌انگاری به عنوان فرا نظریه روابط بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش ۶۵.

۲۶. ملک‌زاده، سعید، ۱۳۸۷، «راهبرد جمهوری اسلامی ایران در خصوص تقویت حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی»، *فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک*، ش ۳۱ و ۳۲.
۲۷. هادیان، ناصر، زمستان ۱۳۸۲، «سازمان‌نگاری از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، س ۱۷.

28. Dunne, Tim, Summer 2002, "After11/9: what Next for human right", *The International Journal of human rights*, V. 1, N. 2.
29. Goldberg. Jonah, 20 May 2003, "The Neoconservative Invention", *The National Review Online*.
30. Kristol, William, 5 August 2002, "Regime change in Iran", weekly standa at: www.Weeklystandard.com/Monday.
31. March, James G. and Johan P. Olsen, "The institutional Dynamics of International Political Orders", *International Organization*, V. 52, No. 4, 1998.
32. Noormohammadi, Javad, "Investigating the reasons for the divergence in relation between Iran and America after the Islamic revolution in Iran", *Kuwait Chapter of Arabian Journal of Business and Management*, Review Vol. 3, No.9; May 2014.
33. Obama. Barak, "Renewing American Leadership", *Foreign Affairs*. V. 86. N. 4 July/August 2007.
34. Risse, Thomas, "Let's Argue': Communicative Action in World Politics", *International Organization*, 54 (1) , 2000.
35. United States Department of State, *Country Reports on Terrorism 2014*, 2015.
36. Wendt, Alexander, "Anarchy is What States Make of It: The Social Construction of Power Politics", *International Organization*, V. 46, N. 2, 1992.
37. www.press.jamejamonline.ir/Newspreview/1989525410763634730





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی